

شهید خدابخش لطفی



ازتبار علی

سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	غلام
تاریخ تولد	۱۳۴۵/۰۴/۰۳
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۷/۰۴/۰۷
محل شهادت	فاو
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	طلحه

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهید خدابخش لطفی در تاریخ ۳/۴/۱۳۴۵ در خانواده ای مذهبی چشم به جهان گشود. پدر او غلامحسین و مادرش زبیده استادی نام داشت. مادر شهید لطفی پس از گذار ۲ سال از عمر فرزندش او را تنها می گذارد و از دنیا می رود. خداوند به حق آل محمد (ص) آن مادر بزرگوار را با اولیاءالله محشور گرداند. آن شهید دوران بسیار پر التهابی را پشت سر گذاشت. تنها مادر از دست داده ها می دانند که شهید لطفی در طفولیت و کودکی و جوانی چه شب ها و روزهایی را سپری نموده است. خداوند مادران را بر ایمان نگه دارد. پدر شهید نیز نابینا بود. آن فرزند در زیر سایه پدری قد برافراشت که باید مادری نیز می کرد. آن پدر بزرگوار که درود و رحمت خدا بر او باد در زیر چتر فقر و تهیدستی دست و پنجه نرم می کرد. آن شهید بزرگوار که متولد ماه مبارک رمضان نیز بوده محض آن که قدرت کار کردن را در وجود خود یافت به یاری پدر بزرگوارش شتافت و در امر کارگری و کشاورزی مشغول به کار گردید. او دوره تحصیلات ابتدائی را در زادگاهش سپری نمود و به دلیل آن که دو برادرش در آن واحد به اتفاق به خدمت سربازی اعزام گردیدند و پدر نیز توانایی کار چندانی نداشت به ناچار مدرسه را ترک نمود تا بتواند تأمین معاش برادران و خواهران ره بر عهده گیرد. از دوستان شهید می توان از آقایان علی باز استادی، احمد استادی و شهیدان کرامت بارانی و غلامحسین بارانی را نام برد. سرانجام نیز در پایگاه مقاومت ۱۵ خرداد طلحه ثبت نام نمود و به عنوان نیروی فعال بسیجی نسبت به نگرانی محل اقدام می نمود. تا آن که توفیق حضور در جبهه را نیز نصیب خود نمود.

شهادت:

با شروع جنگ تحمیلی، شهید لطفی با این که کم سن و سال بود اما دارای روحیه ای بالا بود و برای اعزام با عده ای راهی برازجان شد ولی او را نپذیرفتند و با دلی پر درد و اندوه باز گشت. اما پس از گذشت مدت کمی در بسیج روستا ثبت نام نمود و روانه جبهه گردید. در اولین مرحله ۳ ماه در جبهه های نور در کنار رزمندگان اسلام علیه کفار بعثی مبارزه کرد. به مرخصی آمد و برای بار دوم تصمیم گرفت روح ایمانش را از قفس زمینش رها یابد. آری او مایل به زندگی با خاکیان نبود. به کردستان رفت و در مهاباد انجام وظیفه نمود. مدتی در آن جا خدمت کرد و به خانه برگشت اما بیش از سه روز تحمل ماندن نداشت دوباره عازم گردید و در بوکان مشغول پاسداری شد. مدت ۳ ماه وظیفه خود را به نحو شایسته ای انجام داد. بار دیگر برای دیدار پدر پیر خود به خانه بازگشت و در مورخ ۱۹/۶/۶۴ برای خدمت مقدس سربازی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوشهر ثبت نام نمود خدمت سربازس را تماماً در جبهه های نور سپری نمود. در سیاری از عملیات ها مانند فاو، کربلای ۴ و ۵ و چندین بار در عملیات های انهدام سکوها، البکر و الامیه شرکت داشت. وی که قایقران ماهری بود نهایتاً در یکی از عملیات های دریایی از ناحیه بدن مجروح گردید مدت زمانی جهت استراحت به خانه آمد سپس به محل خدمت خود رفت و در تاریخ ۱۹/۶/۶۶ خدمت را تمام کرد. وی بار دیگر به ندای امام خود لبیک گفت و روانه میدان نبرد گردید. عاقبت در تاریخ ۵/۴/۶۷ ساعت ۵/۱۲ شب در اروند کنار تیر قناسه که به قلبش اصابت کرد و به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

صفات اخلاقی شهید:

همه شهیدان واسطه پیوند زمین و آسمانند و اگر نبود خون های به ناحق ریخته آسمان را با زمین الفتی نبود و رحمتی از سوی خداوند نازل نمی شد و درهای آسمان نیز هرگز بر زمینیان گشوده نمی گشت.

اگر شهید نبود شیطان سیطره خود را در کوتاه ترین زمان بر شرق و غرب عالم رواج می داد و امروز نیز در هر جامعه ای که بویی از شهادت به مشام نرسد وجود شیطان در لباس انسانیت و شعار دموکراسی بیداد می کند. تنها کسانی از موقعیت جهاد در راه خدا محرومند که گرنای شیطان گوششان را نشنید ظلمت و اسارت پر کرده باشد و شیطان را راهی نیست بر آن که سروش حق را در درون فطرتشان جای داده اند. گرچه خداوند تمامی بندگان را بر فطرت و طینت خود متولد نموده است اما حب دنیا با فطرت خدایی سازگاری ندارد و کعبه دل تنها جای یکی از انسان هاست یا حب دنیا یا حب خدا. شهید خدابخش لطفی را نیز خداوند بر انگیخت تا از نهضت بت شکن تاریخ خمینی کبیر (ره) (که ادامه همان نهضت سال ۶۱ هجری است) پاسداری نماید. امروز نیز پاسدار حرمت خون او خداست و آنان که بندگان واقعی خدایند. او مرد عرصه جهاد و شهادت بود. و با شهادت بیش از دنیا و تعلقاتش انس داشت و هر که دل به این عجزه هزار داماد بسپرد و فطرت خدایی اش را به شیطان نفس نفروشد راهی جز این را در پیش نخواهد گرفت. امروز نیز تنها مردان و زنانی را بر ورود دروازه شهادت راه می دهند که ریشه حیاتشان بر قامت ولایت پیوند خورده باشد و لا غیر.

شهید لطفی مظهر الطاف الهی بود بر بندگان. او در اشک ذوب گردیده بود و به حق که اشک قلب ها را رقیق و دل ها را به سوی یزدان حق به پرواز درمی آورد. آن شهید مظهر اخلاق نیک بود و شاید از بارزترین خصیصه او حسن خلق و صداقت در رفتار و گفتار او بود. سخن گفتن از مردی که لحظه لحظه حیات کوتاه اما پر برکتش را در راه اعتلای اسلام سپری نموده است به حق مشکل است. تنها شهید می تواند شهید را توصیف کند. گرچه او را از نخست شهیدی در میان خیل مردگان بود. و سلام علی آل یاسین.

گفته های شهید قبل از شهادت:

به روایت یکی از همسنگران شهید لطفی ایشان قبل از اینکه به شهادت برسد کاملاً از شهادت خویش آگاهی داشته است. آن شهید یکی دو روز مانده به شهادتش در خواب خدمت حضرت صاحب الزمان (عج) می رود و خبر شهادت خود را از زبان حضرت صاحب الزمان (عج) می شنود. فردای آن روز غسل می نماید و خود را برای شهادت آماده می نماید. چه سعادت بزرگی پیغام رسان شهادت حضرت مهدی فاطمه (عج) باشد و پیام نیز مژده شهادت. کجائید کور دلان سیه سیرت تا به عزت شهدای ما اعتراف نمائید. دیری نخواهد پایید که لشکر یزیدیان آخرین سربازش را نیز روانه گور فنا خواهد کرد تا رازهای پنهان بر همه شان گشوده گردد. آخرین سرباز لشکر کفر همان صدام است که امروز ذلیل ترین نامرد تاریخ است. آن شهید از شهیدان پایان دوران جنگ بود او از خانواده بسیار فقیر پرورش یافته ولی اوج فقر او اوج غنا بود مگر نه آنست که فقر نردبان عروج ساخته است.

وصیت نامه

الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجه عندالله

وقتی دیدم اسلام و مرز اسلام در خطر است وظیفه خود دانستم که از آن دفاع کنم و به همین منظور از خانه حرکت کردم و راهی جبهه ها شدم که امام عزیز درباره اش فرموده اند که جبهه دانشگاه عاشقان است از اینکه قدم به میدان نبرد حق علیه باطل نهاده ام خوشحالم که خداوند مرا در این عصر تاریخ که مزید و سعادت سرباز بودن در راه خود مستقیم نموده تا جان ناقابل خود را فدای خط سرخ حسینی که همانا رضای اوست نثار کنم آری افتخار دارم که در راه حق بمیرم و در ردیف شهدا قرار گیرم و به امید آنروز انشاءالله ما چند کلمه وصیت از برادر کوچکتر به شما مردم.

وصیتیم به شما مردم غیور و شجاع ایران این است که امام را تنها نگذارید. و دست از یاریش نکشید وصیتیم به همسنگرانم این است که سلاح غرقه به خون را به زمین نگذارید و تا نابودی کفر جهانی مبارزه کنند. وصیتیم به دانش آموزان این است که در سنگر مدرسه سلاح خود یعنی قلم مبارزه خود را ادامه دهند. وصیتیم به پدر و برادرانم این است که از مرگ من دلگیر نباشید و مرا فرزند خود و امام بدانند و در آخر از همه مردم عاجزانه تقاضا دارم مرا حلال کنند. باز از توای پدر می خواهم که حقی در گردن من داری حلال و مرا ببخشی و در آخر امیدوارم که سلاح خونین مرا به زمین نگذارند. تا پیروزی نهائی سکوت نکنید.

والسلام برادر کوچک شما خدا بخش لطفی ۱۸/۱۱/۶۶

خاطرات

سروده های شهید :

به نام یاد جان آفرای یزدان به نام آنکه بخشوده به من جان

به نام آنکه حاکم بر جهان است حکیم حاکم کون مکان است

قسم بر قدرت رب تعالی قسم بر آیت حی تعالی

قسم بر سرخ خون شهیدان قسم بر هیبت پیر جماران

قسم بر ناله شب زنده داران قسم بر حافظان دین و قرآن

قسم بر احمد و محمود و مختار که باشد دائماً حق نگهدار

ره سرخ حسین را پاسدارم حمار و اسب همت را سوارم

بتازم بر سپاه قوم شیطان چو شیر خشمگین آیم به میدان

به تیز عزت و باروت تقوا زخم بر قلب آنها بی مهابا

که تا مهدی ز من خشنود گردد بجنگم که تا جسمم روح گردد

خلیج ای مهر غوغای نهنگان به رویت عرشه جرأت پلنگان

خلیج ای پر ز موج کار طوفان خلیج ای خشمگین بس خروسان

بودسنگر برایم موج هایت برزیم خون سرخ خود برایت

قسم بر موج و طوفانی که دادی قسم بر قلب نالانی که داری

کنم من آب هایت پاسداری نمایم بهر تو من جان نثاری

تو بر ما آبروی جان مایی تو فخر عزت ایران مایی

برای عزت ایران و قرآن دهم در راه آن هم جسم و هم جان



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران